



ویژه نامه  
رحلت نبی اکرم  
ﷺ



### ماجرای سپاه اسامه

در ماه محرم سال یازدهم، رسول گرامی اسلام ﷺ پیش از آن که در بستر بیماری افتد مسلمانان را فرمان داد تا برای گسیل به مرزهای روم از جانب شام آماده شوند. (الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۱۷) این در حالی بود که عده‌ای از نا مسلمانان نواحی جزیره العرب و مدعیان پیغمبری، در تدارک حمله به مدینه بودند و به ظاهر بیرون رفتن سپاهی بدان بزرگی، چندان موافق احتیاط نبود. با این همه رسول خدا ﷺ کمترین تردیدی در گسیل نیروهایش به سوی شام نداشت. پیامبر اسامه بن زید را که کمتر از ۲۰ سال داشت فرمانده این لشکر کرد و برخی از صحابه چون ابوبکر، عمر بن خطاب، ابو عبیده بن جراح و سعد بن ابی وقاص را فرمان اکید داد تا هر چه زودتر به فرماندهی زید جوان راهی شوند. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۱۷۷، ج ۱، ص ۱۵۹) پیامبر ﷺ با دست خود پرچم فرمانده جوان را بست و به او چنین دستور داد: مسافت را آن چنان به سرعت طی کن که پیش از آن که خبر حرکت تو به آنجا رسد خود و سربازانت به آنجا رسیده باشید. رسول اکرم ﷺ صحابیانی سالخورده‌ای چون ابوبکر و... را به زیر فرمان جوانی کم سال به نبرد امپراتوری بزرگ روم فرستاد و حضرت علی را در مدینه نگه داشت. رسول خدا ﷺ یقین داشت روزهای آخر عمر را سپری می‌کند. با این حال به تاکید از برخی صحابه خواسته بود تا گوش به فرمان اسامه هر چه زودتر مدینه را ترک کنند. اما حرکت این سپاه، به رغم

محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب (شیبۀ الحمد) بن هاشم (عمرو) بن عبدمناف از ۲۷ رجب سال چهل و یکم عام الفیل (۶۱۰ میلادی)، در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شد و به مدت ۲۳ سال عهده‌دار امر رسالت و نبوت بود و در این مدت، ۱۰ سال امر زعامت و زمامداری مسلمانان را پس از مهاجرت به مدینه طیبه بر عهده داشت و سرانجام در روز دوشنبه، ۲۸ صفر یازدهم هجرت [شیخ مفید، الارشاد، ص ۹۷] پس از چهارده روز بیماری [ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ص ۱۷۸] و کسالت، رحلت فرمودند و در حجره مسکونی خویش در جوار مسجدی که تأسیس کرده بود، به خاک سپرده شد.

### گام به گام تا غصب

در سال پایانی عمر پیامبر ﷺ که برخی از نشانه‌های اتمام رسالت ظاهر شده بود و اتفاقاتی از قبیل غدیر رخ داد، وسوسه قدرت به قدری بر برخی از صحابه چیره شده بود که از هیچ اقدامی برای به دست گرفتن قدرت فروگذار نمی‌کردند و به هر طریقی به دنبال غصب حکومت بودند. شاید بتوان مصیبت واقعی رحلت پیامبر ﷺ را در این جا جست و جو کرد که اسلامی که با آن همه دشواری به بار نشسته بود در حال انحراف بود و خود پیامبر ﷺ نیز به این موضوع اشراف داشت. ما در این جا به برخی از حوادثی که نیت شوم تعدادی از صحابه را نشان می‌دهد اشاره می‌کنیم.





ایشان رفته بودند فرمود: قلم و کاغذی بیاورید تا چیزی برای شما بنویسم که به برکت آن، هرگز گمراه نشوید. بعضی از حاضران گفتند: بیماری بر پیامبر ﷺ غلبه کرده (و هذیان می‌گوید) و ما قرآن را داریم و آن برای ما کافی است. در میان حاضران غوغا و اختلاف افتاد؛ بعضی می‌گفتند: بیاورید تا حضرت بنویسد و بعضی غیر از آن را می‌گفتند، رسول خدا ﷺ فرمود: برخیزید و از نزد من بروید [بخاری، صحیح بخاری، جلد ۶، باب مرض النبی ﷺ و وفاته، ص ۱۲، چاپ دارالجیل بیروت]. در صحیح مسلم که آن نیز از مهمترین کتابهای اهل سنت است، فردی که با سخن پیامبر ﷺ مخالفت کرد عمر بن خطاب معرفی شده است. در همان کتاب و همچنین صحیح بخاری آمده است که ابن عباس پیوسته بر این ماجرا افسوس می‌خورد و آن را مصیبتی بزرگ می‌شمرد. [صحیح مسلم، ج ۳، کتاب الوصیة، باب ۵، ص ۱۲۵۹، چاپ داراحیاء التراث العربی.]

پیامبر ﷺ شب پیش از بیماری شدیدش در حالی که دست علی ﷺ را گرفته بود، همراه جماعتی برای طلب آمرزش به قبرستان بقیع رفت و برای اهل قبور درود فرستاد و برای آنان طلب استغفار طولانی کرد. آنگاه به علی ﷺ فرمود: «جبرئیل هر سال یک مرتبه قرآن را بر من عرضه می‌کرد؛ ولی امسال دو مرتبه این امر صورت گرفته است و این دلیلی ندارد مگر اینکه اجل من نزدیک باشد.» [شیخ مفید، الارشاد، پیشین، ص ۹۷] و به علی ﷺ گفت: «اگر من از دنیا رفتم، تو مرا غسل بده.» [ابن سعد، الطبقات، ج ۲، ص ۲۱۴] در روایت دیگر آمده است که «فرمودند: به هر کسی وعده‌ای دادم، باید آن را بگیرد و به هر کسی دینی دارم، باخبرم سازد.» [ابن سعد، الطبقات، ج ۲، ص ۲۱۴] پیامبر ﷺ که گویا از حرکات زنده برخی از زوجات و صحابه خود و تخلف برخی از یاران ناراحت شده بود، برای پیش‌گیری از بدعتها، فرمود: «ای مردم، آتش فتنه شعله‌ور شده و فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک، رو آورده و شما هیچ دستاویزی علیه من ندارید؛ زیرا من حلال نکردم مگر آنچه قرآن حلال دانسته و حرام نکردم مگر آنچه قرآن حرام داشته است.» [ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۶۵۴] و پس از این هشدار به منزل «ام سلمه» رفت و دو روز در آنجا ماند و گفتند خدایا تو شاهد باش که من حقایق را ابلاغ کردم. [شیخ مفید، الارشاد، پیشین، ص ۹۷]

### وصیت پیامبر ﷺ در لحظات پایانی

پیامبر ﷺ در حضور جمع، رو به حضرت علی ﷺ کرد و به او وصیت کرد و به ایشان فرمود: نزدیک بیا، سپس زره و شمشیر و خاتم و مهرش را به علی ﷺ داد و فرمود «برو منزل». پس از لحظاتی بیماری ایشان شدید شد و آنگاه که حالش بهتر شد، علی ﷺ را ندید. به زنان خود گفت: «برادرم و صاحبم بیاید» آنان به ابوبکر گفتند و او آمد و باز پیامبر ﷺ جمله را تکرار کرد و این بار به سراغ عمر رفتند و عمر آمد؛ ولی پیامبر ﷺ

تاکید فراوان رسول خدا ﷺ نخست به سبب اعتراض برخی از صحابه نسبت به جوانی اسامه، سپس به بهانه تهیه ساز و برگ سفر و سرانجام به سبب رسیدن خبر شدت یافتن بیماری پیامبر ﷺ و باز گشت ابوبکر و عمر و برخی دیگر، از اردوگاه «جرف» به مدینه، سرنگرفت. (تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۸۶) ابن ابی‌الحدید به نقل گفتار شیخ خود ابویعقوب معتزلی در شرح خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه می‌نویسد: چون بیماری پیامبر اکرم ﷺ شدت یافت دستور داد سپاه اسامه به سوی شام حرکت کند و فرمان داد ابوبکر و دیگر بزرگان مهاجرین و انصار در آن شرکت جویند. با این کیفیت اگر حادثه‌ای برای رسول خدا ﷺ پیش آید دستیابی علی ﷺ به خلافت از اطمینان بیشتری برخوردار خواهد بود. (شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۹۷) چون اسامه حال پیامبر (ص) را وخیم و افراد تحت امرش را سرکش دید از رسول خدا ﷺ در خواست کرد به او اجازه دهد تا بعد از سلامت یافتن ایشان از بیماری، سپاه را حرکت دهد اما پیامبر اکرم ﷺ موافقت نکرد و فرمود: همین حالا. اسامه دوباره عرض می‌کند آیا در حالی که قلبم از بیماری شما اندوهگین است حرکت کنم؟ پیامبر ﷺ می‌فرماید: به پیروزی فکر کن! اما افراد حاضر در پیرامون بستر رسول خدا ﷺ به فرمان‌های آن حضرت چندان عنایتی نداشتند و گاه فرمانهای وی را بنابر منافع و اهداف خویش تفسیر و تحریف می‌کردند. (مسند احمد ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۵۶)

بعد از نا فرمانی برخی از صحابه از فرمان پیامبر مبنی بر حضور در لشکر اسامه ایشان جماعتی به حضور طلبید و گفت: «مگر به شما امر نکردم که با جیش «اسامه» بروید؟ چرا نرفتید؟» ابوبکر گفت: رفتیم؛ ولی دوباره برگشتم تا تجدید عهد کنم عمر گفت: نرفتم؛ چون نمی‌توانستم منتظر باشم تا حال شما را از کاروانیان پیرسم. [ابن سعد، الطبقات الکبری، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۴، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۲۵] رسول خدا ﷺ از تخلف آنان سخت ناراحت شد و با همان حال کسالت به مسجد رفت و ضمن نکوهش عاملان کارشکنی، متخلفان از حرکت سریع، سپاه را ملعون (ملل و نحل شهرستانی، مقدمه چهارم، ص ۲۹) و خطاب به اعتراض کنندگان فرمود: این چه سخنی است که درباره‌ی فرماندهی «اسامه» می‌شنوم شما پیش از این به فرماندهی پدرش هم طعن می‌زدید به خدا سوگند او برای فرماندهی لشکر سزاوار بود و فرزندش اسامه نیز برای این کار شایسته است. رسول خدا در بستر بیماری مرتباً به عیادت کنندگان خود به طور مرتب می‌فرمود، سپاه اسامه را حرکت دهید. [ابن سعد، الطبقات الکبری، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۰]

### آخرین روزهای وفات پیامبر ﷺ

مطابق نقل صحیح بخاری از مهمترین کتاب‌های اهل سنت، در آخرین روزهای حیات رسول خدا، در حالی که جمعی از صحابه به عیادت



فرمودند: «فقبحا لفلول الحدّ واللعب بعد الجدّ وقرع الصّفاة؛ چه زشت است سستی و بازیچه بودن مردانتان پس از آن همه تلاش و کوشش».

۲. ایجاد تفرقه و اختلاف؛  
«استنهر فتقه وانفتق رثقه؛ تشمت و پراکندگی گسترش یافت و وحدت و همدلی از هم گسست».

۳. ناامیدی مسلمانان از اسلام؛  
«واكدت الامال» آنان که به پیامبر اکرم ﷺ و احکام عالیه اسلام ناب دلخوش کرده بودند و از نعمت دین الهی و حکومت اسلامی بهره مند گشته بودند. اکنون با دیدن حوادث بعد از آن حضرت مأیوس شده و امیدشان به یأس مبدل گشت.

۴. بی حرمتی به حریم پیامبر ﷺ؛  
«اضیع الحریم و ازیلت الحزمة عند مماتیه» هنوز جسد مبارک پیامبر ﷺ بر زمین که اجتماع سقیفه بدون نظرخواهی از خاندان پیامبر ﷺ به تعیین جانشین برای آن حضرت می پردازند. و حق اهل بیت ﷺ را ضایع کردند.

۵. آشکار شدن خط نفاق و دورویی؛  
«ظهر فیکم حسکة النفاق» حضرت در جای دیگری از همین خطبه، با کنایه زیبایی به نفاق افکنی پرداخته است و فرموده است: «تشرّبون حسوا فی ازغاء و تمشون لأهلیه و ولده فی الخمر والصراة و نصبر منکم علی مثل حرّ المدی، و وحز السنان فی الحبشاء؛ شیر را اندک با آب ممزوج نمودید و به بهانه این که آب می نوشید، شیر را خوردید. «کنایه از نفاق است که تظاهر به عملی می شود که در واقع خلاف آن است» و برای نابودی اهل بیت او در پشت تپه ها و درختان کمین کردید و ما بر این رفتار شما که مانند بریدن کارد و فروبردن نیزه در شکم، درآورو کشده است صبر می کنیم».

۶. کم رنگ شدن دین و معنویت؛  
«و سمل جلابب الدین» «جلابب» چادر یا عبایی که بدن انسان را می پوشاند، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها تعبیر به جلابب دین فرموده. چون دین نیز تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی انسان را در بر می گیرد، همان گونه که چادر و عباء تمام بدن انسان را در بر می گیرد.  
۷. بی تفاوت شدن مردم نسبت به دین؛

حضرت خطاب به انصار که با جان و مال پیامبر ﷺ را کمک کرده بودند چنین فرمودند: «یا معاشر الفئیة و أعضاء الملة، و حصنة الإسلام ما هذه الغمیزة فی حقی والسنة عن ظلامتی؛ ای گروه جوانمرد، ای بازوان ملت و یاوران اسلام، این غفلت و سستی و ضعف شما در حق من و تغافل بی تفاوتی و خواب آلودگی در مورد دادخواهی من، چیست؟»

۸. پیمان شکنی مردم؛  
فرمودند: «فاتی جزتم بعد البیان و أسررتم بعد الإعلان و نکصتم بعد الإقدام». پس چرا بعد از بیان حق حیران و سرگردانید، و بعد از آشکار

فرمود: «برادرم و صاحبم بیاید» «ام سلمه» فرمود: «علی ﷺ را می طلبد، به او بگوئید بیاید». [طبری، محمدبن جریر، ج ۲، ص ۴۳۹] علی ﷺ آمد و مدتی با هم به طور خصوصی و در گوشی صحبت کردند. وقتی از علی ﷺ پرسیدند، پیامبر ﷺ چه گفت؟ حضرت علی ﷺ در پاسخ فرمود: به من هزار باب علم که از هر بابی هزار باب دیگر منشعب شده بود، آموخت و چیزهایی را به من سفارش کرد که انجام خواهم داد. [شیخ مفید، الارشاد، ص ۹۹]

### کفن و دفن پیامبر ﷺ

پس از رحلت رسول خدا ﷺ در حالی که عده ای از سران و سیاست مداران مهاجر و انصار در سقیفه بنی ساعده گردآمده و درباره جانشینی آن حضرت به مجادله و منازعه پرداخته بودند، حضرت علی ﷺ به اتفاق برخی از عموزادگان خویش به غسل دادن و کفن کردن بدن مطهر پیامبر ﷺ پرداخت. امام باقر ﷺ در این زمینه چنین میفرمایند: «مردم روز دوشنبه و شب سه شنبه را بر بدن آن حضرت نماز می خواندند، و عموم مردم حتی خواص و نزدیکان حضرت بر بدن مبارک نماز خواندند، اما هیچیک از اهل سقیفه بر غسل و کفن و دفن حضرت حاضر نشدند. امیرالمومنین ﷺ بریده اسلمی را برای خبر دادن نزد آنان فرستاد، ولی اعتنایی نکردند و بعد از دفن آن حضرت بیعت آنان هم تمام شد. [مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱/ ص ۲۹۷؛ بحار الانوار، ج ۲۲ / ص ۵۲۴]

اهل بیت علیهم السلام و وابستگان آن حضرت و بزرگان صحابه درباره مکان تدفین بدن مطهر آن حضرت به گفت و گو پرداختند و هر کدام پیشنهاد خاصی ارائه کردند. حضرت علی ﷺ که متکفل تجهیز بدن آن حضرت و از نزدیکترین مردان به آن حضرت بود، فرمود: إن الله لم یقبض روح نبیه إلا فی أطهر البقاع و ینبغی أن یدفن حیث قبض؛ [کشف الغمه، ج ۱، ص ۲۶] به درستی که خدای سبحان، جان پیامبری را نمی گیرد مگر در پاکیزه ترین مکان، و سزاوار است در همان مکانی که قبض روح شد، در همان جا دفن گردد. گفتار مستدل و روح نواز امیرمؤمنان علی ابن ابی طالب علیه السلام مورد پسند همگان قرار گرفت و بدن مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در همان مکانی که جان به جان آفرینان تسلیم کرده بود، دفن نمودند.

### پیامدهای رحلت از زبان حضرت زهرا ﷺ

حضرت فاطمه ﷺ در خطبه فدکیه و خطبه ای که بعد از جمع زنان مدینه که به عیادت ایشان آمده بودند ایراد فرموده اند پیامدهای رحلت پیامبر ﷺ را بیان می کنند از جمله آنها عبارتند از:

۱. ایجاد ضعف و سستی در میان مردم؛  
«استومع وهنه» یا «وهیه» حضرت در خطبه ای که در حضور زنان مدینه که به عیادت ایشان آمده بودند نیز این امر را تذکر دادند و با تأسف



# ویژه نامه رحلت نبی اکرم صلوات الله علیه



در پایان خطبه عیادت خطاب به زنان مهاجر و انصار فرمود: «أَمَا لَعَمْرِي لَقَدْ لَقِحتُ فَنظِرَةً رَيْثَمَا تُنْتِجُ ثُمَّ اخْتَلَبُوا مِلْءَ الْقَعْبِ دَمَا عَبِيظًا وَ دُعَا فَا مُبِيدًا؛ به جان خودم سوگند نطفه فساد بسته شد، باید انتظار کشید تا کی مرض فساد پیکر جامعه اسلامی را از پای درآورد که پس از این پستان شتر به جای شیر خون بدوشید و زهری که به سرعت هلاک کننده است».

۱۲. به قدرت رسیدن فرصت طلبان؛

حضرت فاطمه علیها السلام در فرازهایی از خطبه فدکیه به گروه های فرصت طلب که منتظر بودند تا بعد از رحلت پیامبر صلوات الله علیه از موقعیت بهره ببرند پرداخته است. و ویژگی های آن ها را نیز بیان فرموده است: که عبارتند از «وَادِعُونَ» در ظاهر ساکت و آرام بودند، «فَاكِهِون» اهل خوشگذرانی بودند، «انْتُم فِی رِفَاهِيَّةٍ مِّنَ الْعَيْشِ» راحت طلب و رفاه زده بودند، «تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ» منتظر پیش آمد حوادث برای پیامبر و اهل بیت بودند، «تَتَوَلَّفُونَ الْاِخْبَارَ» اخبار و رویدادها را دنبال می کردند و «تَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ وَ تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتَالِ» در جنگ ها عقب نشینی و یا فرار می کردند. [پاسدار اسلام، اردیبهشت ۱۳۸۰، شماره ۲۳۳]

کردن عقیده پنهان کاری می کنید و بعد از آن پیشگامی و روی آوردن به عقب برگشته پشت نموده اید.

حضرت زهرا علیها السلام در این فراز به حادثه غدیر اشاره می کند که پیامبر اکرم صلوات الله علیه آن را برای مردم بیان فرمود و به آن ها اعلام کرد و آنان نیز با علی علیه السلام بیعت کردند اما اکنون بیعت خود را شکستند.

۹. سر بر آوردن شیطان؛

«تَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْقَوِيّ؛ به شیطان گمراه کننده پاسخ مثبت دادید». و در جای دیگر از خطبه فرموده اند: «أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغَزَّرِهِ هَاتِفًا بِكُمْ فَأَلْفَاكُمْ لِذَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ؛ شیطان سر خود را از مخفیگاه بیرون آورد و شما را فراخواند و دید که پاسخگوی دعوت باطل او هستید.

۱۰. شتاب در شنیدن حرف های بیهوده و بی اساس؛

«مَعَاشِرَ النَّاسِ الْمُسْرِعَةِ إِلَى قِيلِ الْبَاطِلِ الْمُغْضِيَةِ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ؛ ای گروه مردم که به سوی شنیدن حرف های بیهوده شتاب می کنید و کردار زشت زبانبار را نادیده می گیرید.

۱۱. روئیدن نطفه مظاهر فساد؛

## رسول الله صلوات الله علیه

چه نیازی است به اعجاز، نگاهت کافی است  
تا مسلمان شود انسان اگر انسان باشد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ